

تحلیل مؤلفه‌های عشق‌ورزی در افسانهٔ فلک‌نازنامه بر اساس نظریهٔ استرنبرگ

* ناصر جابری اردکانی^۱ - سمیه باغ‌ساوشان^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران. رایانامه:

jaberi@pgu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانش آموختهٔ دانشگاه خلیج فارس

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله:	عشق از مهمترین موضوعات ادبیات فارسی بوده است و شاهکارهایی چون «خسرو و شیرین»، «لیلی و مجنون» و «ویس و رامین» و گسترهٔ غزلیات گواهی بر اهمیت این موضوع است. تسکین شیرازی در سرایش <i>فلک‌نازنامه</i> مسیر عشق‌نامه‌سرایی را در پیش گرفت و اثرش با موضوع انعکاس داستانی عاشقانه، دست کم در جنوب و غرب ایران به شهرت چشمگیری رسید. در این پژوهش فرض بر این بوده است که موضوع اصلی این اثر (عشق) با نظریهٔ «مثلث عشق استرنبرگ» قابل تطبیق و نتیجه‌گیری است. روش تحقیق، تحلیلی - توصیفی است و سؤال تحقیق این بوده است که بر اساس نظریهٔ استرنبرگ، عشق‌های این رمانس دارای کدام مؤلفه‌هاست و نقاط قوت و ضعف عشق‌ورزی شخصیت‌های داستان از این منظر چیست؟ این پژوهش نشان می‌دهد که دو عشق «فلک‌ناز - سرو» و «خورشیدآفرین - گل» در مقاطع اولیهٔ داستان کامل است و عملکرد قهرمانان، مطابق هر سه ضلع مثلث؛ شامل صمیمیت، اشتیاق و تعهد است، اما این هر دو عشق اصلی در ادامهٔ داستان، دستخوش فقدان تعهد شده‌اند و این گسست تعهد، متأثر از مقولهٔ زندگی پادشاهان و نیز تمهیدات داستان‌پردازی و ایجاد کشش بر اساس درج عشق‌های متعدد بوده است. در مقابل قهرمانان، ضد قهرمان‌اند که قدرت و ثروت را دستاویز رسیدن به معشوق قرار داده و ناموفق بوده‌اند. در طول این پژوهش، ده عشق مختلف به اختصار بررسی گردیده و با نظریهٔ مطابقت داده شده و نتیجه‌گیری شده است.
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۵/۰۱/۱۸	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۵/۰۵/۱۵	
واژه‌های کلیدی:	
عشق	
رمانس	
<i>فلک‌نازنامه</i>	
تسکین شیرازی	
استرنبرگ	

۱. مقدمه

عشق یکی از مهمترین مضامین ادبیات فارسی است و در برخی آثار به ویژه در آثار ادبی از ناشناختگی و تعریف‌ناپذیری آن بسیار سخن گفته شده است. با این حال در متون داستانی گوناگونی، عشق اصلی‌ترین موضوع اثر بوده و سر دلبران بیش از آن که تعریف شود در قالب قصه‌ها و داستان‌ها روایت شده است. مقبولیت سروده‌های نظامی گنجوی و محبوبیت او و آثارش و تعداد بسیار مقلدان او بیانگر تشنگی و ظرفیت مخاطب شعر فارسی در این زمینه بوده است. تسکین شیرازی نیز یکی از مقلدان نظامی است و چند قرن پس از او همان شیوه خلق داستان‌های عاشقانه را دستمایه کار خود قرار دارد و *فلک‌نازنامه* را خلق کرد که تا همین اواخر بین مردم محبوبیت بسیار داشته و آن را می‌خوانده‌اند و هنوز برخی از مردم اشعاری از این کتاب را به آواز می‌خوانند و با شخصیت‌های این اثر همزادپنداری می‌کنند.

روش تحقیق، تحلیلی – توصیفی است؛ بدین گونه که ابیات و قصه‌های *فلک‌نازنامه* مطالعه شده و داستان‌های عاشقانه آن استخراج و نکات و ابیات مهم مرتبط با عشق یادداشت‌برداری و تجزیه و تحلیل شده است.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

اهمیت *فلک‌نازنامه* در مضمون و محتوای عشق است و چندین داستان عاشقانه در آن آورده شده است با این تفاوت که در اینجا عشق مهمترین مسأله است و داستان پیرامون دختران، پریان یا شهبانوانی است که می‌توانند عشق را برخلاف زنان عادی بر زبان بیاورند و رسماً از معشوق خود خواستگاری کنند. سوای این جنبه‌های فرهنگی، کثرت داستان‌های عاشقانه *فلک‌نازنامه* بستری برای پژوهشی درباره چند و چون تصورات مردمان عصر او درباره عشق‌ورزی است. مسلم است که این داستان‌ها تمام حقایق عشق‌ورزی آن مردم و آن روزگاران نیست، اما دست کم می‌توان انتظار داشت که برخی آرزوهای آنان در قالب این قصه‌ها رخ نموده باشد. در این تحقیق فرض بر این بوده است که تصویر عشق در این اثر با وجود تمام جذابیت‌های ادبی، مطابقت و در عین حال در برخی فاکتورها با نظریه استرنبرگ، محقق نظریه مثلث عشق، مغایرت‌هایی دارد. سؤال تحقیق این بوده است که بر اساس نظریه استرنبرگ، عشق‌های مطرح شده در این اثر دارای کدام مؤلفه‌های استرنبرگ است و نقاط قوت و ضعف آن‌ها از منظر یک نظریه امروزی چیست.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

پژوهش حاضر دربارهٔ یک اثر داستانی رمانس‌گونه صورت گرفته است و از این نظر بستر داستانی آن نسبت به آثار دیگری که غالباً عشق‌نامه‌های مشهور زبان فارسی بوده، متفاوت است. *فلک‌نازنامه* حاوی داستان‌های عشقی مختلفی است و از این منظر می‌تواند زمینهٔ مناسبی برای بررسی این موضوع باشد و تا کنون با این دید به این کتاب نگریسته نشده و اساساً *فلک‌نازنامه* با وجود شهرت و محبوبیتی که تا دهه‌های اخیر در میان مردم داشته، چون به لحاظ فصاحت و ارزش‌های هنری با آثار نظامی و مقلدان او فاصله دارد، از دید منتقدان امروزی دور مانده و تحقیقات اندکی دربارهٔ آن شکل گرفته است. لذا این تحقیق می‌تواند گامی باشد برای شناخت یکی از مهمترین موضوعات آن که همانا عشق و عشق‌ورزی است.

۳-۱. پیشینهٔ پژوهش

در زمینهٔ مطالعهٔ داستان‌های عاشقانه بر اساس نظریهٔ استرنبرگ تحقیقاتی صورت گرفته است. برخی از این تحقیقات از این قرار است: ذاکرالحسنی (۱۳۸۴) نگاهی به یکی از چاپ‌های این اثر به کوشش سید علی آل داوود داشته است و برخی از ایرادهای موجود در این چاپ را بررسی کرده است. پارساپور (۱۳۹۴) پژوهشی را با هدف بررسی مؤلفه‌های عشق‌ورزی قهرمانان داستان خسرو و شیرین نظامی انجام داده و نظریه مثلث عشق استرنبرگ را به عنوان نظریهٔ تحقیق، مبنا قرار داده است؛ نتایج این پژوهش نشان داده‌است که میزان تأثیر مؤلفهٔ شور و شهوت در عشق خسرو به شیرین و مؤلفهٔ عاطفه و صمیمیت در عشق شیرین به خسرو و مؤلفهٔ تعهد در عشق فرهاد به شیرین نسبت به سایر مؤلفه‌ها بیشتر است.

حسن‌رضایی و سیف (۱۳۹۵) عشق در دنیای حماسه را با نگاهی به *شاهنامه* بررسی کرده‌اند. نتایج این مطالعه، سه ویژگی مهم عشق را در داستان‌های عاشقانهٔ *شاهنامه* نشان داده که عبارتند از: «تقدم عشق‌ورزی از سوی زن»، «عشق زناشویی یا هدف‌دار» و «عشق شنیداری». همچنین این پژوهش نشان داده است که ویژگی‌های عشق در دنیای حماسه به سبب مقتضیات فرهنگی و اجتماعی آن دوران و ژانر حماسی با ویژگی‌های منظومه‌های عاشقانه دوره تاریخی متفاوت است.

قوامی و ساعدپناه (۱۳۹۶) در پژوهشی با تکیه بر نظریه مثلث عشقی استرنبرگ منظومه *لیلی و مجنون* را تحلیل کرده‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه شور و شهوت در ابتدا در هر دو شخصیت *لیلی* و *مجنون* یکسان بوده، اما با گذر زمان در شخصیت *لیلی* روند

کاهشی می‌گیرد. همچنین مؤلفه‌های صمیمیت و تعهد در هر دو شخصیت نمود یافته است؛ اگرچه مؤلفه تعهد در عشق مجنون، سهم بیشتری را به خود اختصاص داد است.

رسولی و کیومرثی (۱۳۹۸) پژوهشی را با هدف بررسی مفهوم عشق از دیدگاه استرنبرگ در حکایت «شیخ صنعان» عطار و نمایشنامه فانتزی شیخ صنعان محمدحسین میمندینژاد، انجام داده‌اند؛ نتایج این پژوهش نشان داده است که در این دو اثر ترکیب صمیمیت و تعهد، حاکی از عشق خدایی است و اشتیاق یک‌باره اشخاص به یکدیگر، نشان از حضور شور و شهوت در رابطه دارد. همچنین در هر دو داستان، فرجام عشق شیخ صنعان به خدا، رستگاری را به همراه دارد و عشق به خدا پس از عشق به معشوق زمینی عیان می‌شود.

رحیم کوشش و پاکنوش تیموری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مختصات سبکی منظومه فلک‌نازنامه تسکین شیرازی» سعی کرده‌اند از جنبه سبکی این اثر را بررسی کنند و معتقدند که سبک شعر تسکین، متمایل به سبک خراسانی است. آن‌ها ضمن نشان دادن مختصات سبکی اثر، شیوه بیان و توصیفات مقبول، زبان ساده و خالی از تکلف را از دیگر عوامل مقبولیت آن به ویژه در میان مردمان لرستان و بختیاری برشمرده‌اند.

رشیدی‌ظفر و همکاران (۱۳۹۹) مؤلفه‌های عشق از دیدگاه استرنبرگ در رمان سووشون را بررسی کرده‌اند؛ نتایج به‌دست‌آمده از این مطالعه که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، نشان می‌دهد که سیمین دانشور به حفظ و نگاهداری روابط عاشقانه در چارچوب خانواده اهمیت بسیاری می‌دهد و یوسف و زری شخصیت‌های اصلی سووشون، عشقی متعالی را تجربه می‌کنند.

همچنین ظاهری عبده‌وند و کریمی نورالدین‌وند (۱۳۹۹) پژوهشی را با هدف بررسی ابعاد عشق‌ورزی در اشعار «بلال» در فرهنگ بختیاری بر اساس نظریه عشق استرنبرگ انجام دادند؛ نتایج حاصل از این پژوهش نشان داد که در این‌گونه شعری هر سه مؤلفه عشق، یعنی صمیمیت، تعهد و شهوت بازتاب شده است.

کارگر و همکاران (۱۴۰۰) انواع عشق در منظومه دُول‌رانی و خضرخانِ امیر خسرو دهلوی را بر اساس نظریه استرنبرگ بررسی کرده‌اند؛ این پژوهش نشان داده است که امیر خسرو دهلوی تحت تأثیر باورهای عرفانی، مقوله تمایل را حذف کرده است و این به منزله نبود یکی از اضلاع مثلث عشق در این داستان است. در این مقاله شتابزده عمل شده است، با این حال، حذف مقوله شهوت و تمایل نشانگر این است که در برخی از آثار ادبی ما به دلیل نگرشی که نسبت به تمایل جنسی وجود داشته، یک ضلع مثلث عشق نادیده گرفته شده است. با وجود این نگرفته تحقیقات، تا کنون درباره فلک‌نازنامه و عشق‌هایی که در آن مطرح شده، تحقیقی صورت است و اساساً در فضای پژوهشی به این اثر چندان که باید توجه نشده است و این

مقاله با پرداختن به مهمترین موضوع (عشق) این اثر از معدود تحقیقاتی است که در این باره نوشته شده است.

۲. تحلیل مؤلفه‌های عشق‌ورزی در افسانه فلک‌نازنامه بر اساس نظریهٔ استرنبرگ

۲-۱. مبانی نظری

۲-۱-۱. خلاصهٔ داستان

فلک‌نازنامه رمانسی در قالب شعر و سرودهٔ تسکین شیرازی است. حوادث این اثر در جغرافیای خاورمیانه و ماوراءالنهر روی می‌دهد و قهرمانان آن شاهزادگانی از سرزمین‌های مصر و چین و خوارزم‌اند. استفاده از این گسترهٔ جغرافیایی تمهیدی از سوی نویسنده برای جذاب‌تر کردن آن بوده است و در مجموع، با وجود این که سرایندهٔ داستان اصالتی عربی^۱ داشته است، اما داستان او ایرانی است و سبک و سیاق و نام‌های اشخاص این موضوع را آشکارا نشان می‌دهد. در این افسانه، نام فلک‌ناز که قاعدتاً باید متعلق به جنس دختر باشد؛ به پسر شاه مصر تعلق گرفته است، او از نوجوانی دل‌آوری است که با رومیان و دیوان می‌جنگد و پیروزی‌هایی کسب می‌کند و چون به جوانی می‌رسد، تاجری، تصویر شاهزاده‌بانویی با نام «آفتاب خاوری» را برای او می‌آورد و این رویداد باعث پیدایش عشقی می‌شود. در ادامه، اختر، غلام آفتاب خاوری، تصویری از او را برای فلک‌ناز می‌برد تا عشق صورتی دو سویه بیابد.

فلک‌ناز با گسیل غلام و ارسال پیغام به آفتاب خاوری، قصد حج می‌کند تا پس از آن به سوی موطن معشوق حرکت کند، اما این سفر با رویدادهای گوناگونی همراه می‌شود و جنگ و توفان او را به مسیرهای دیگری می‌رانند. فلک‌ناز در سفرها با دو دختر شاهزاده با نام‌های «سرو» و «گل» آشنا می‌شود. این دو خواهر برای حفظ سرزمین خود با دشمنی که اختشان نام دارد می‌جنگند و نهایتاً فلک‌ناز موفق می‌شود در کنار این دو شاهزاده بر دشمن و حامی او خورشیدآفرین (شاهزادهٔ چینی) غلبه کند. پس از این جنگ، رویدادهای داستان با حضور این شخصیت جدید، خورشیدآفرین، ادامه می‌یابد و او یکی از دوستان صمیمی فلک‌ناز می‌شود و با گل، خواهر سرو، ازدواج می‌کند. این داستان در نهایت با نجات کشور مصر -وطن فلک‌ناز- از دست دشمنان به کمک فلک‌ناز و یارانش و ازدواج آفتاب خاوری و فلک‌ناز و نیز ازدواج رنگین‌نگارین پریزاد با خورشیدآفرین پایان می‌یابد. بر این مبنا «*فلک‌ناز نامه* تنها داستانی عشقی نیست، بلکه حدیثی حماسی و قصه‌ای پری‌وار هم هست و بی‌گمان مردم‌پسندی *فلک‌ناز نامه*» (به شهر مصر و چین این قصه عام است)^۲ ص ۴۰۴. «کتاب سرو و گل در دهر عام است»، ص ۴۰۵) مرهون این درهم‌آمیختگی عشق‌نامه و قصه‌های پری‌وار و ماجراجویی‌های حماسی است. (ستاری، ۱۳۸۸: ۱۴۰)

۲-۱-۲. مثلث عشق

عشق در ادبیات مقوله‌ای تعریف‌ناپذیر توصیف شده است و به قول مولانا عقل در شرحش ناتوان است و شرح آن را تنها خود عشق قادر به بیان است، اما روانشناسان دیدگاه متفاوتی دارند. رابرت استرنبرگ، روان‌شناس آمریکایی در یکی از نظریه‌های خود در سال ۱۹۸۶ موضوع عشق را به صورتی علمی-روانشناختی تحلیل کرد. وی معتقد است که عشق را می‌توان بر حسب سه مؤلفه درک کرد که با هم می‌توانند رؤس یک مثلث را تشکیل دهند و به همین دلیل این نظریه را «مثلث عشق» نامید. این سه مؤلفه عبارتند از: صمیمیت (Intimacy)، (رأس بالای مثلث)، شور و اشتیاق (Passion)، (رأس سمت چپ مثلث) و تصمیم/تعهد (Decision / Commitment)؛ (رأس سمت راست مثلث). البته تخصیص مؤلفه‌ها به رؤس دلخواه است.

هر یک از این سه اصطلاح را می‌توان به روش‌های مختلف به کار برد؛ بنابراین در ابتدا مهم است که معانی آن‌ها در چارچوب نظریه حاضر روشن شود. مؤلفه صمیمیت به احساس نزدیکی، وابستگی و پیوند در روابط عاشقانه اشاره دارد؛ لذا شامل آن دسته از احساساتی می‌شود که اساساً باعث تجربه ملایمت و گرمی در یک رابطه عاشقانه می‌شوند. مؤلفه اشتیاق به انگیزه‌هایی اشاره دارد که منجر به احساسات عاشقانه، جاذبه فیزیکی، کشش جنسی و پدیده‌های مرتبط در روابط عاشقانه می‌شود؛ بنابراین این مؤلفه شامل آن دسته از منابع انگیزشی و سایر اشکال برانگیختگی است که منجر به تجربه شور و شهوت در یک رابطه عاشقانه خواهد شد. مؤلفه تصمیم/تعهد در کوتاه مدت به عزم دوست داشتن و عشق ورزیدن به شخص دیگری و در بلندمدت به پایبندی به حفظ آن عشق اشاره دارد. بنابراین مؤلفه تصمیم/تعهد در حوزه خود شامل عناصر شناختی است که در تصمیم‌گیری درباره وجود و پایبندی بالقوه بلندمدت به یک رابطه عاشقانه دخیل هستند. (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۱۹)

شباهت‌ها و تفاوت‌های سه مؤلفه نظریه مثلث عشق را می‌توان با بررسی ویژگی‌های مربوطه که برخی از آن‌ها در جدول زیر خلاصه شده است، بهتر درک کرد.

جدول ۱: انواع عشق از دیدگاه استرنبرگ (استرنبرگ، ۱۹۸۶: ۱۲۳)

مؤلفه			نوع عشق
تصمیم/تعهد	اشتیاق	صمیمیت	
-	-	-	بی عشق (nonlove)
-	-	+	دوست داشتن (Liking)
-	+	-	شیفتگی (Infatuated love)
+	-	-	عشق پوچ (Empty love)

۷	مؤلفه‌های عشق‌ورزی در افسانهٔ فلک‌نازنامه
---	---

-	+	+	عشق رمانتیک (Romantic love)
+	-	+	عشق مشارکتی (Companionate love)
+	+	-	عشق احمقانه (Fatuous love)
+	+	+	عشق کامل (Consummate love)

نظریه مثلث عشق که خلاصهٔ آن در جدول مطرح شد، در این مقاله مبنای سنجش عشق است، اما نظریهٔ «قصه یا داستان عشق» نیز دیگر نظریهٔ مهم استرنبرگ است که در سال ۱۹۹۸ آن را مطرح کرد. این نظریهٔ اخیر با اصطلاح «همزادپنداری» قابل تطبیق است؛ بدین معنا که خوانندهٔ هر اثر عاشقانه‌ای در صورتی از آن لذت می‌برد که بتواند با آن همزادپنداری کند و خود را به جای قهرمان داستان قرار دهد و از این دید باید گفت این نظریهٔ داستان عشق مقولهٔ ناشناخته و کاملاً جدیدی نبوده، اما نوع توجه و پردازشی که استرنبرگ از آن داشته است، آن را به عنوان یک نظریه در مرکز توجه قرار داده است. از آنجا که در این پژوهش نیز مقولهٔ عشق در قالب داستان بررسی شده، طرح این دیدگاه او خالی از فایده نیست.

وانگهی وجود قصه‌های عاشقانه نشان دهندهٔ آن است که مردم برای انتخاب نوع عشق به قصه‌ها نظر داشته‌اند. از نظر استرنبرگ «عشق داستان است و تنها خود ما نویسندگان این داستان هستیم.» (همان، ۲۱) او برای تبیین این نظریه توضیح می‌دهد که هر فردی، عشق را بر اساس داستان خاص خود تعبیر می‌کند. شکست و موفقیت در رابطهٔ عاشقانه تا حد زیادی به داستان‌های عاشقانهٔ افراد و همخوانی آن‌ها با هم دارد. نکتهٔ مهم در این نظریه، تمایز بین واقعیت و افسانه است. از نظر او ما با لحاظ داستان‌های عشقی مختص به خودمان وارد رابطه می‌شویم؛ هرچند از وجود چنین داستان یا داستان‌هایی ناآگاه باشیم؛ سپس سعی می‌کنیم آن داستان‌ها را جایگزین واقعیت کنیم؛ بدون این که تلاشی در شناخت و شناسایی داستان واقعی خودمان یا طرف مقابلمان داشته باشیم.

۲-۲. عشق و داستان‌های عاشقانهٔ فلک‌نازنامه

«عشق» و «مبارزه» مهمترین مضامین رمانس فلک‌ناز است و مبارزه‌ها بیش از آن که برای فتوحات باشد برای اثبات عشق و نگهداری از سرزمین معشوق روی می‌دهد. سرایندهٔ این منظومه برای جذابیت اثر خود موضوع عشق و عشق‌بازی را تا جایی که ممکن بوده است در سطور و صفحات اثرش درج کرده است. برای بررسی این مسأله در این بخش هر یک از روابط عاشقانه و داستان‌های مرتبط با آن به اختصار بررسی می‌شود.

جدول ۲: فهرست داستان‌های عاشقانهٔ فلک‌نازنامه

داستان‌های عاشقانه در فلک‌نازنامه

ردیف	عنوان قصه	ردیف	عنوان قصه
۱	فلک‌ناز و سرو	۶	مهران و سرو
۲	خورشیدآفرین و گل	۷	بهرام و گل
۳	فلک‌ناز و آفتاب خاوری	۸	بهمن و سرو
۴	خورشیدآفرین و رنگین نگارین	۹	شمسه و جهان‌ریز
۵	اختشان و گل	۱۰	مشتري و زهره

۲-۲-۱. عشق فلک‌ناز به آفتاب خاوری

فلک‌ناز، فرزند عزیز مصر، دو عشق را در طول داستان تجربه می‌کند. شروع داستان نخستین عشق او بی‌شبهت به داستان خسرو و شیرین نیست؛ در این منظومه نیز عشقی بر اساس تصویر و نقاشی شکل می‌گیرد؛ یعنی فلک‌ناز به واسطه دیدن عکس «آفتاب خاوری» بر او عاشق می‌شود و این مقوله اهمیت تصویر در ذهن و خیال مردان را حتی در روزگارانی که از دوربین و عکاسی خبری نبوده، می‌رساند و نیز بیانگر این است که عشق‌های مبتنی بر تصویر یکی از انواع داستان‌های عاشقانه دست کم در نزد اعیان و اشراف بوده است:

خدنگی بر کمان ابروی تصویر نشست اندر دل آن زلف چون قیر

بزد آهی و شد از عشق، بی هوش؛ چو تصویر آن پری گردید خاموش

(تسکین شیرزای، ۱۳۹۲: ۳۰)

کسانی نیز نقش واسطه را ایفا می‌کنند – همچنان که شاپور^۳ در داستان خسرو و شیرین چنین نقشی دارد – و تصاویر و سخنان را رد و بدل می‌کنند. این واسطه در داستان فلک‌ناز «مشتري» نام دارد؛ اما در آغاز کسی که تصویر فلک‌ناز را برای آفتاب خاوری می‌برد بازرگانی است و در ادامه فلک‌ناز قاصد و رابط خود، مشتري را به خاور می‌فرستد و مقرر می‌دارد که خود نیز بعد از سفر حج به سرزمین خاور و نزد آفتاب خاوری برود؛ سفری که البته با تلاطمات دریایی و اتفاقاتی گوناگون همراه می‌شود و تلاقی عاشق و معشوق موکول به پایان داستان می‌شود.

۲-۲-۲. داستان عشق فلک‌ناز و سرو

دومین عشق فلک‌ناز با دیدن شاهزاده‌ای به نام «سرو» رخ می‌نماید. فلک‌ناز در اثنای بازی چوگان، سرو را می‌بیند و با دیدن زیبایی، چابکی و تناسب اندام – که درخت سرو در ادب فارسی نماد آن است – دل‌باخته می‌شود. این مصداق عشق در نگاه نخست است که اغلب یکی از کلیشه‌های داستان‌های عاشقانه است. روایت داستان به گونه‌ای است که نشان می‌دهد فلک‌ناز هنوز عشق آفتاب خاوری را فراموش نکرده است، اما از این عشق جدید نیز روی گردان

نیست و این رویداد را دشواری حاصل از تقدیر می‌نامد. این دو عشق که یکی نسبت به معشوق غایب است و دیگری با حضور معشوق واقع می‌شود، در ابیات زیر به شکل حدیثِ نفس او و سخن در باب تجدید عشق بیان شده است.

مگر خواهی که بنیادم برآری؟	بگفتا ای فلک با من چه داری؟!
عنانم را کشیدی سوی خاور؛	نخستین دادی ام ره سوی خاور
دری از محنتم بر رخ گشادی	بنای دیگری از نو نهادی
خوشا پایی که در زنجیر عشق است!	خوشا دستی که دامن‌گیر عشق است!

(همان، ۴۵)

در این عشق نیز شخصی به نام «برزویه» نقش واسطه را ایفا می‌کند و پیغام فلک‌ناز را از طریق «نامه» به سرو می‌رساند.

قرائن داستان و روایت تسکین به ما می‌گوید، عشق فلک‌ناز به سرو تحمیلی یا از سر هوس و اقتدارجویی نیست؛ چنانکه در همین داستان از سوی اختشان‌شاه و مهران نسبت به سرو و گل دیده می‌شود؛ بلکه محبتی است توأم با فداکاری‌های مرسوم در عشق‌های مقبول. این تعهد، فلک‌ناز را مجاب می‌کند در میدان جنگ به کمک سرو بشتابد و جان خود را در این راه به خطر اندازد. جان‌فشانی فلک‌ناز در راه نجات سرو چنین توصیف شده است:

سپر سازم به زودی جان خود را	برون آرم ز غم جانان خود را
-----------------------------	----------------------------

(تسکین شیرازی، ۱۳۹۲: ۴۹)

کجا عاشق به خود این را پسندد

که دشمن دست معشوقش ببندد

(همان، ۱۳۹۲: ۵۰)

۲-۳. عشق یک‌سویهٔ گل به فلک‌ناز

میان فلک‌ناز و گل، دیگر شهبانوی این داستان، نوعی عشق یک‌سویه دیده می‌شود. فلک‌ناز از آن‌جا که قهرمان داستان است محبوب بانوان نامدار داستان است و این یکی از شیوه‌های ایجاد کشش و تعلیق در داستان برای جلب مخاطب بوده است و در فیلم‌های عامه‌پسندِ امروزی نیز مشاهده می‌شود. لذا میان او و سرو رقابتی بر سر عشق فلک‌ناز جریان می‌یابد.

گل او را همچو جان می‌داشت در بر	نهان می‌کرد عشق خود ز خواهر
اگر یک لحظه سلطان را ندیدی	ز نرگس بر رخس خون می‌چکیدی

(همان، ۶۴)

فلک‌ناز ضمن نگاهداشت شأن و جایگاه گل، قلباً به سرو متمایل است و سرو نیز از باطن وی آگاه است:

به باطن سرو با او مهربان بود غم عاشق به نزد او عیان بود
(همان، ۵۹)

گل در مجلس بزمی که بعد از اسارت دشمنانشان بهمن و بهرام به پا کرده، شرم را یکسو می‌نهد و راز عشق خود به فلک‌ناز را آشکار می‌کند. (همان، ۶۷) سخن راندن از عشق آن هم از سوی یک بانو، تنها به واسطه قدرت شاهانه امکان‌پذیر است و در این داستان «سرو» و «گل» مقام فرمانروایی دارند و این مقام به او جسارتی می‌دهد که عشق خود را علناً بر زبان آورد. این افشای عشق، موجب ناراحتی سرو می‌شود؛ زیرا او نیز به فلک‌ناز تمایل عاشقانه دارد. در ادامه داستان با پیدایش قهرمان دیگری، -خورشیدآفرین- گل نیز پنجره عشق نوی را باز می‌بیند و فلک‌ناز نیز از این چالش‌رهای می‌یابد.

۲-۲-۴. فلک‌ناز و وصال او با آفتاب خاوری

اولین تعلیق مبتنی بر عشق در این داستان بر اساس عشق فلک‌ناز و آفتاب خاوری ایجاد شده است؛ تعلیقی که یک‌سال در بافت داستان طول می‌کشد و این زمان یکساله را فلک‌ناز با حوادث بسیار که مستلزم رمانس‌هایی از این نوع است گذرانده و حتی عشقی را تجربه کرده و اکنون راوی به حوادثی می‌پردازد تا این عشق نخستین قهرمان را هم به ثمر برساند. شاید سؤال مکتوم مخاطب نیز در نظر گرفته شده است؛ چرا قهرمان داستان باید به این عشق باز گردد؟! نخستین پاسخ، جذابیت عشق و تأثیری است که این مقوله در تعلیق و کشش روایت اثر دارد؛ گویی با پایان یافتن عشق داستان نیز به اتمام می‌رسد. لذا این عشق که از ابتدای داستان مطرح بوده، اکنون به تدبیر سراینده، پایان خوب را برای شخصیت داستان رقم می‌زند. دیگر این که به تدبیر راوی و نیز بر اساس وقوع رویدادها، شرایط جبری و قهری این دو را از هم جدا کرده است. نجات کشور مصر به کمک فلک‌ناز و یارانش (سرو و گل و خورشیدآفرین) صورت می‌گیرد و در نهایت پس از غلبه فلک‌ناز بر دشمنان، «سرو» به ازدواج فلک‌ناز و آفتاب خاوری رضا می‌دهد و این ازدواج صورت می‌گیرد. بنابراین از نظر تعهد، عشق فلک‌ناز به هر دو معشوق دچار گسست می‌گردد. ماجراهای عشق‌های فلک‌ناز در قالب جدول زیر قابل ترسیم است:

جدول شماره ۳: عشق‌های مرتبط با فلک‌ناز

عاشق	معشوق	نوع رابطه	رابطه موازی	سرانجام
فلک‌ناز	سرو	عشق دو طرفه	تا پیش از ازدواج با آفتاب خاوری وجود ندارد.	ازدواج رسمی

گل	فلک‌ناز	عشق یک‌سویه؛ این عشق تمایلی از سوی گل است	-----	به رابطه دو طرفه و دوستی یا ازدواج نمی‌انجامد.
فلک‌ناز	آفتاب خاوری	عشق دو سویه. این عشق نخستین فلک‌ناز است، اما به دلیل حوادث در زمان خود به سرانجام نمی‌رسد.	فلک‌ناز همزمان در قید ازدواج و تعهد با سرو است.	ازدواج رسمی در عین ازدواج وی با سرو قبل از آفتاب خاوری

۲-۲-۵. خورشیدآفرین و داستان‌های عشق او

بر اساس روایت داستان، خورشیدشاه فرزند شاه چین است. اختشان‌شاه که دشمن سرو و گل است به دلیل ناتوانی در برابر فلک‌ناز از پادشاه چین درخواست یاری می‌کند و پادشاه چین نیز به رسم دوستی‌ای که با او دارد، سپاهی را به فرماندهی خورشیدآفرین به جانب وی گسیل می‌کند.^۴ در نبرد میان فلک‌ناز و خورشیدآفرین، بخت با فلک‌ناز یار است و خورشیدآفرین به دست او اسیر می‌شود و جنگ به سود دو بانوی شاهزاده، سرو و گل، خاتمه می‌یابد. بعد از آن، گل دستور قتل خورشیدآفرین را صادر می‌کند، اما فلک‌ناز با تدبیر و هنرمندی خود داستان را به سمت و سوی دیگری می‌برد و از آنجا که خورشیدآفرین جوان یگانه‌ای است با او طرح دوستی می‌ریزد. بعد از این رویدادها آنچه خورشیدآفرین انجام می‌دهد برای عشق و در راستای رسیدن به معشوق و به حقیقت برای اعتمادسازی و اثبات صداقت در عاشقی است. او که از چین آمده تا سرو و گل را از بین ببرد خود در پنجهٔ عشق اسیر می‌شود و مانند سربازی در خدمت گل قرار می‌گیرد. می‌توان گفت که این اکسیر عشق، تغییری شگفت در او به وجود آورد. البته صرفاً ابراز عشق کافی نیست و باید اثبات شود؛ خورشیدآفرین با جانفشانی در چند جنگ، عشق خود را اثبات می‌کند؛ این جنگ‌ها فهرست‌وار از این قرار است: جنگ با مهران، جنگ با اختشان‌شاه، اسیر کردن غلام سرکشی به نام طغان. خورشیدآفرین مانند فرمان‌دهی در خدمت سرو و گل قرار می‌گیرد و با مهران، دشمن سرو و گل، می‌جنگد و بر او غلبه می‌کند. این مبارزه و دیگر مبارزه‌های او مشابه کوهکنی فرهاد در داستان خسرو و شیرین است.

شکست اختشان‌شاه اقدام بعدی آنهاست که زمینه‌ساز بر تخت نشستن سرو و گل می‌شود. سپس فلک‌ناز و خورشیدآفرین همراه با سرو و گل وارد سرزمین خطا^۵ می‌شوند و بر تخت شاهی خود تکیه می‌زنند. گویی این دو دختر، سلاطین سرزمین زیبارویان ختا و نیز سلاطین قلوب دو شاهزادهٔ کشورگشا هستند. این بر تخت نشاندن دختران داستان نیز از

موازین عشق خالی نیست؛ چراکه معشوق ملکه کشور عاشق است. دیگر اقدام خورشیدآفرین اجرای دستور سرو مبنی بر اسیر کردن غلامی سرکش است. طغان از غلامان سرو است و مدعی حکمرانی است. خورشیدآفرین این فرمان گل را اجابت می‌کند و طغان را اسیر می‌کند. بنابراین خورشیدآفرین برای دستیابی به عشق گل اقداماتی گوناگون و بعضاً خطرناک را به جان می‌خرد و پس از اثبات وفاداری و عشق، امکان وصال «گل» برایش میسر می‌شود. (نک. شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۴۹)

۲-۲-۶. خورشیدآفرین و رنگین نگارین

عشق آدمی و پری در افسانه‌ها دارای جلوه و جایگاهی است و درباره برخی از شاعران نیز مطرح بوده است و تا همین حوالی روزگار ما نیز بعضاً داستان‌هایی مبتنی بر عشق میان انسان و پری دیده می‌شود.^۶ در *فلک‌نازنامه* پریزادی به نام «رنگین‌نگارین» عاشق خورشیدشاه می‌شود و آن را ابراز می‌کند و در نهایت با وساطت فلک‌ناز این عشق به وصال می‌انجامد. این پریزاد ابتدا از ابراز چنین عشقی منع می‌شود، اما در نهایت به دلیل شدت تمایل، راهی جز آشکارسازی و زمینه‌سازی ازدواج باقی نمی‌نماید. اینجا نیز پریزاد دختری است که می‌تواند عشق خود را بر زبان بیاورد؛ شاید به این دلیل که پریزاد است و محدودیت‌های معمول دختران را برای ابراز عشق ندارد. شاید پریزاد بودن و در عین حال قدرت ابراز عشق، نمود آرزوهای فروخورده دختران جوامعی باشد که در آن زنان به دلیل تابوهای اجتماعی، اجازه ابراز عشق نداشته‌اند. رنگین‌نگارین عشق خود را چنین توصیف می‌کند:

دلی دارم به سان بحر در جوش	نه در تن تاب باقی مانده نه هوش
مرا دریاب کارم رفت از دست	که من از شوق گلشن گشته‌ام مست
ز عاشق صبر اگر خواهی محال است	چو بوتیمار دایم در ملال است
شده زایل ز من عقل ای یگانه	مرا هوشی نمانده در زمانه

(تسکین شیرزای، ۱۳۹۲: ۱۵۴)

در این داستان این رنگین‌نگارین است که خورشیدآفرین را از آن خود می‌کند. این عشق در زمانی روی می‌دهد که خورشیدآفرین در تعهد عشق «گل» است. جدول زیر خلاصه عشق‌های مرتبط با خورشیدآفرین را نشان می‌دهد.

جدول شماره ۴: عشق‌های مرتبط با خورشیدآفرین (شاهزاده کشور چین)

عاشق	معشوق	نوع رابطه	رابطه موازی	سرانجام
------	-------	-----------	-------------	---------

خورشیدآفرین	گل (شاهزاده)	علاقهٔ دو طرفه	تا پیش از ازدواج با رنگین نگارین دیده نمی‌شود.	ازدواج
خورشیدآفرین	رنگین نگارین (پریزاد)	علاقهٔ دو طرفه، اما پیشقدمی از طرف رنگین نگارین	همزمان در تعهد گل است.	ازدواج

۲-۷. عشق‌های یک‌سویه و بی‌ثمر

در این داستان پر از عشق، برخی از عشق‌ها بی‌نتیجه است، از جمله عشق گل به فلک‌ناز که شرح آن در بخش پیشین آمد. دیگر عشق‌های بی‌ثمر از این قرار است:

الف. اختشان شاه و مهران برادرش

اختشان و مهران دو برادرند که مایل‌اند سرو و گل را به عنوان همسران خود برگزینند و در واقع این دو برادر به مُلک خواهران سرو و گل چشم دوخته‌اند. اختشان دربارهٔ عشق خود به گل، خطاب به برادرش «مهران» می‌گوید:

که گل در عهد من باشد سزاوار
کشم او را در آغوشم پری‌وار
به تو بسپارم آن سرو روان را
نگار سروقد بوستان را
(همان، ۶۱)

این نوع نگرش نسبت به عشق، سلطه‌گرانه است؛ اختشان قصد دارد با لشکرکشی هم سرزمین خواهران شاهزاده را فتح کند، هم آن‌ها را در قید ازدواج خود درآورد، اما این تمایل برآورده نمی‌شود و این دو برادر در برابر کسانی که برای عشق فداکاری می‌کنند - فلک‌ناز و خورشیدآفرین - شکست می‌خورند.

ب. عشق بهرام و بهمن به سرو و گل

«بهرام» و «بهمن» رقیبانِ عشقی فلک‌ناز و خورشیدآفرین‌اند، اما روش این دو نیز بر فتح سرزمین و تصاحب معشوق گذاشته شده است. این دو در برابر رقبا شکست می‌خورند، اما در نهایت با قبول شکست از رقابت عشقی نیز دست بر می‌دارند و از سوی سرو و گل به عنوان فرماندهان دژی پذیرفته می‌شوند. بنابراین شخصیت‌های بهرام و بهمن نمایانگر رقبای عشقی و لذا گرمابخش تنور عشق‌اند و عشقِ خودشان به وصال منجر نمی‌شود. معشوق در این گونه داستان‌ها هواداران بسیار دارد، اما وجود او تنها به قهرمان اصلی می‌رسد. جدول زیر فهرست‌وار عشق‌های بی‌سرانجام را نشان می‌دهد.

جدول شمارهٔ ۵: عشق‌های یک‌سویه و بی‌سرانجام

عاشق (اینجا به عنوان آغازگر عشق)	معشوق (به عنوان مطلوب و نه لزوماً فرد مؤنث)	نوع رابطه	رابطه موازی	سرانجام
گل	فلک‌ناز	یک‌سویه و بر اساس تمایل گل	ندارد	بدون نتیجه
اختشان (پادشاه خوارزم)	گل	یک‌سویه و تنها بر اساس تمایل اختشان	ندارد	بدون نتیجه
مهران	سرو	یک‌سویه و تنها بر اساس تمایل مهران	ندارد	بدون نتیجه
بهرام	گل	یک‌سویه و تنها بر اساس تمایل بهرام	ندارد	بدون نتیجه
بهمن	سرو	یک‌سویه و تنها بر اساس تمایل بهمن	ندارد	بدون نتیجه

۲-۲-۸. عشق جادوگر و پری با آدمی

در *فلک‌نازنامه* عشق‌ورزی جادوگران قابل تأمل است. عشق «ریحانه‌جادو»^۷ به خورشیدآفرین گرچه امروزه به مثابه امور خارق عادت و غیر ممکن نگریسته می‌شود، اما پسند و علاقه هم‌عصران سراینده بوده است. اساساً درج چنین عشق‌هایی هم بیانگر خلاقیت سرایندگان است، هم نکات جانبی دیگری را درباره عشق تبیین می‌کنند. در این رمانس، دختر جادوگر قصد تصاحب قهرمان حماسی را دارد و این در دیگر داستان‌ها نیز همانند دارد. پژوهشگران ویژگی‌های زن جادوگر را با پری یکسان دانسته‌اند: «زن جادو از همه ویژگی‌های پری برخوردار است؛ از قبیل ارتباط با چشمه و آب که برگرفته از خویشکاری زاینده‌گی و باروری پری است، زندگی در قصرهای زیبا و جادویی که با خویشکاری اغواگری پری، کامجویی و خواهش‌تنی و تلاش برای فریب و به دام انداختن پهلوانان حماسی مرتبط است.» (ستاری و خسروی، ۱۳۹۶: ۲۶) ریحانه‌جادو خورشیدآفرین را به بند می‌کشد و او را در کوه درد (خارک) نگه می‌دارد، فلک‌ناز ناجی او می‌شود و ریحانه را از سر راه بر می‌دارد و خورشیدآفرین را از بند طلسم‌آسای ریحانه‌جادو نجات می‌دهد. در اینجا جادوگر برای رسیدن به معشوق او را به بند می‌کشد، اما راهی به مقصود نمی‌برد.

عشق دیگر مربوط به «رنگین‌نگارین» است که از پریان است و پیش از این درباره‌اش بحث شد. مقایسه این دو، بیانگر این مطلب است که هر موجود خارق‌العاده‌ای شایسته عشق نیست، اما حساب پریان جداست و می‌توان آن‌ها را نمونه‌های دست‌نیافتنی در دنیای

عشق‌ورزی به شمار آورد. یا به عبارتی نمونه‌هایی که تنها قهرمانان داستان بدان‌ها دست می‌یابند. جدول عشق جادوان و پریان از این قرار است:

جدول شمارهٔ ۶: عشق‌های پریان و جادوگران

عاشق	معشوق	نوع رابطه	رابطهٔ موازی	سرانجام
ریحانه (دختر پیر جادوگر)	خورشیدآفرین	یک سویه و تنها بر اساس میل ریحانه	-----	بی ثمر
رنگین‌نگارین	خورشیدآفرین	دو سویه، اما با آغازگری رنگین‌نگارین	خورشیدآفرین در تعهد گل بود، اما گل به این وصلت رضایت داد	ازدواج

۳.۲. دو عشق فرعی و کامل در رمانس فلک‌ناز

عشق مشتری به زهره و شمس به جهان‌ریز از عشق‌های فرعی این رمانس است و باید از این دید به آن نگاه کرد که هیچ شخصیتی نباید در طول داستان از موهبت عشق بی نصیب بماند. بنابراین مشتری که عاشق زهره (کنیز آفتاب خاوری) می‌شود، شخصیت فرعی است و نیز شمس، مونس پری رنگین‌نگارین، عاشق جهان‌ریز برادر رنگین‌نگارین می‌شود و این دو نیز عشقشان به وصال منتهی می‌شود و از نظر قواعد مثلث عشق، کامل است، اما این دو عشق مربوط به شخصیت‌های فرعی داستان است.

جدول شمارهٔ ۷: ارزیابی دو داستان فرعی فلک‌نازنامه براساس دیدگاه استرنبرگ

عنوان داستان	مؤلفه‌ها			نوع عشق
	صمیمیت	اشتیاق	تعهد	
عشق شمس و جهان‌ریز	✓	✓	✓	کامل / آرمانی
عشق مشتری به زهره	✓	✓	✓	کامل / آرمانی

اکنون بر اساس آنچه در داستان مطرح شد، می‌توان مطابق نظریهٔ مثلث عشق، خروجی این بررسی را در جدول زیر مشاهده کرد.

جدول شمارهٔ ۸: ارزیابی کلی داستان‌های رمانس فلک‌ناز بر اساس مؤلفه‌های استرنبرگ

عنوان داستان	مؤلفه‌ها			نوع عشق
	صمیمیت	اشتیاق	تعهد	
عشق اختشان به گل	_____	✓	✓	عشق ابلهانه
عشق مهران به سرو	_____	✓	✓	عشق ابلهانه
عشق فلک‌ناز و آفتاب خاوری	✓	✓	_____	عشق رمانتیک

عشق رمانتیک	_____	✓	✓	عشق خورشیدآفرین و رنگین‌نگارین
شیفتگی	_____	✓	_____	عشق ریحانه‌جادو به خورشیدآفرین
شیفتگی	_____	✓	_____	بهرام و گل
شیفتگی	_____	✓	_____	بهمن و سرو
عشق کامل (تا قبل از ازدواج با آفتاب)	✓	✓	✓	عشق فلک‌ناز و سرو
عشق کامل (تا قبل از ازدواج با رنگین‌نگارین)	✓	✓	✓	عشق خورشیدآفرین و گل

۳. نتیجه‌گیری

بر اساس نظریهٔ مثلث عشق استرنبرگ، دو عشق «فلک‌ناز-سرو» و «خورشیدآفرین-گل» در مقاطع اولیهٔ داستان کامل است و شخصیت‌ها دارای هر سه ضلع مثلث؛ شامل صمیمیت، اشتیاق و تعهداند. اما این دو عشق در طول داستان دستخوش فقدان تعهد می‌شوند، فلک‌ناز با آفتاب خاوری که از ابتدای داستان نامش مطرح بوده ازدواج می‌کند؛ گویی که این عشق اولیه نباید رها شده باقی بماند. در طول داستان، سرو به این بی‌تعهدی اعتراض می‌کند، اما گفتمان قهرمان‌ستای حاکم بر داستان این رفتار فلک‌ناز را توجیه می‌کند. دربارهٔ خورشیدآفرین موضوع به گونهٔ دیگری است و عشق پری به خورشیدآفرین، موجب گسست مقولهٔ تعهد می‌شود و روند داستان به شکلی است که گویی خورشیدآفرین ناگزیر از پذیرش این عشق است و عشق پری، چونان موهبتی آسمانی است که انسان تنها در صورت نادانی ممکن است از قبول آن سر باز زند. در طول داستان و از سوی پریان، تعهد آدمیان در عشق زیر سؤال می‌رود و به پری، رنگین‌نگارین، هشدار داده می‌شود، اما او با وجود این هشدار، خورشیدآفرین را خواستار است و به دست می‌آورد. بنابراین با وجود این که ازدواج مجدد دو قهرمان اصلی داستان به کمک فراموش‌ناپذیری عشق اول و آرمانی بودن عشق به پری توجیه شده است، اما مسألهٔ تعهد نیز در هر دو روایت مطرح شده است و این بدان معناست که شکستن تعهد در ازدواج حتی اگر از سوی پادشاه یا دربارهٔ پریان باشد؛ باز هم مطرح و مسأله بوده است. با وجود این فقدان تعهد، آنچه در این داستان عاشقان را به معشوقان رسانده، جانفشانی و فداکاری بوده است. کسانی که به دنبال ثروت و تصاحب بوده‌اند؛ از جمله مهران و اختشان، نتوانسته‌اند به بانوان خواستنی داستان -سرو و گل- دست یابند، اما خورشید و فلک‌ناز هر دو بعد از جنگ و فداکاری توانسته‌اند ایشان را از آن خود کنند.

اگر مطابق الگوی استرنبرگ قضاوت کنیم، عشق «شمسه و جهان‌ریز» و «مشتری و زهره» نیز عشقی کامل است، لکن باید این نکته را در نظر داشت که این دو از شخصیت‌های فرعی داستان‌اند و

طبیعتاً از سوی خواننده کمتر دیده می‌شوند، اما وضعیت این دو عشق با عشق‌ورزی عموم مردم بیشتر قابل سنجش است؛ زیرا مردم معمولی به ندرت ازدواج‌های مکرر داشته‌اند و بی‌تعهدی در میان حکمرانان قاعدهٔ شناخته شده‌ای بوده و افراد معمولی در مقولهٔ تعهد، موفق‌تر بوده‌اند.

همچنین به تمهیدات مؤلف برای جذاب کردن مخاطب باید توجه داشت. رقابت عشقی، وجود شخصیت‌های مختلفی که هر یک به نوعی از تجرد به سوی ازدواج می‌روند؛ مؤلفهٔ مهمی در جذب مخاطب بوده و نیز می‌تواند بیانگر آرزوهای مردمی باشد که فی‌المثل عشق با پریان را در دل می‌پرورانده‌اند و از طریق چنین داستانی با شخصیت‌ها همزادپنداری می‌کرده‌اند.

انتخاب شاهزاده‌ها برای توصیف و پرداختن به عشق نیز موضوع بسیار مهمی است و با توجه به ازدواج‌های سیاسی شاهان^۸ و شاهزادگان این افراد نمی‌توانند مصداق و معیاری فراگیر برای سنجش عشق باشند؛ زیرا قدرت، آن‌ها را در موقعیتی قرار می‌داده که از محدودیت‌ها و معیارهای جامعه عبور می‌کرده‌اند، اما آنچه قصهٔ عشق نامیده می‌شود، بیانگر این است که قصه‌ها بر آرزوها و در نتیجه بر ساختار عشق‌ورزی تأثیرگذار بوده‌اند و چه بسیار کسانی که در نهان و درون خود آرزو داشته‌اند آزادی و قدرت چنین شخصیت‌هایی را برای عشق‌ورزی در اختیار داشته باشند.

یادداشت‌ها

- ۱- بنگرید به کتاب /سپورهٔ عشق و عاشقی در چند عشق‌نامهٔ فارسی، ص ۱۳۳.
- ۲- نسخهٔ مورد استفادهٔ جلال ستاری که در پاورقی خود به آن اشاره کرده است، به سعی سید علی آل داوود چاپ شده است.
- ۳- شاپور در داستان خسرو و شیرین نقشی از شیرین را برای خسرو ترسیم می‌کند. این شیوهٔ عشق‌ورزی خود نوعی کلیشه در عشق بوده است.
- ۴- این نوع درخواست کمک از پادشاهان سرزمین‌های مجاور کاملاً در طول تاریخ مرسوم بوده است و در شاهنامه نیز می‌توان نمونه‌هایی از آن را یافت.
- ۵- سرزمین خطا در ادبیات فارسی نماد سرزمین زیبارویان است و با تا نیز نوشته می‌شود.
- ۶- نمونهٔ مشهور آن داستان عشق فایز و پریزاد است که در میان مردم جنوب شهرت بسیار دارد. این نوع عشق‌های اغلب بسیار خواستنی و دست‌نیافتنی و دشواریاب و سری توصیف می‌شوند.
- ۷- در کتاب امیرارسلان نامدار نیز نام یکی از شخصیت‌ها ریحانه جادو است.
- ۸- خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری به این موضوع اشاره کرده است و ازدواج‌های متعدد و مصلحتی را خاص شاهان می‌داند. «جز ملوک را در این معنی رخصت نداده‌اند» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۱)

کتاب‌شناسی

استرنبرگ، رابرت جی (۱۳۹۶)، *قصه عشق: نگرشی تازه به روابط زن و مرد*، ترجمه علی اصغر بهرامی، تهران: جوانه رشد.

تسکین شیرازی (۱۳۸۲)، *فلک‌نازنامه*، به تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران: توس.

تسکین شیرازی (۱۳۹۲)، *خورشیدآفرین و فلک‌ناز*، به تصحیح الله کرم لیراوی، قم، آیین محمود.

ستاری، جلال (۱۳۸۸)، *اسطوره عشق و عاشقی در چند عشق‌نامه فارسی*، تهران: میترا.

ستاری، رضا و خسروی، سوگل (۱۳۹۶)، «بررسی مشابَهت‌های پری و زن جادو در منظومه‌های

حماسی پس از شاهنامه»، *متن‌پژوهی ادبی*، دوره ۲۱، شماره ۷۴، صص: ۷-۳۰

lysis of the components of love in the legend of Falaknaznameh based on Sternberg's theory

* Nasser Jaberi Ardakani ⁻¹ Somayeh Bagh-Savoshan ²

1. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. Email:

jaberi@pgu.ac.ir

2. Specialist in Persian Language and Literature, Alumna of Persian Gulf University

Article Info

ABSTRACT

Article

type:

Research
Article

Article

history:

Received:
۰۷/۰۴/۲۰۲۶

Accepted:

۰۶/۰۸/۲۰۲۶

Keyword:

Love
Romance
Falknazna
meh
Taskin
Shirazi
Sternberg

Love has been one of the most important topics in the history of Persian literature, and Nizami lit a light in this field that brought many imitators in his wake. In the meantime, Taskin Shirazi followed his path in composing Falaknaznameh, and his work with the theme of reflecting a love story, at least in the south of Iran, became famous. Based on this, in this research, it has been assumed that the main topic of this work can be analyzed with Sternberg's love triangle theory. The research method is analytical-descriptive. And the research question was, according to Sternberg's theory, what components does love have in this work and what are the strengths and weaknesses of the characters' lovemaking from this perspective? This research showed that the two loves of "Falknaz-Cervu" and "Khorshid-Afarin-Gol" are complete in the early stages of the story and the heroes' performance is in accordance with all three sides of the triangle; including intimacy, passion and commitment, but these two main loves have suffered from a lack of commitment in the continuation of the story. In contrast, the heroes are anti-heroes who use power and wealth as a pretext to reach their beloved and have been unsuccessful. During this research, ten different loves were briefly examined, matched with theory, and conclusions were drawn.